

که آمریکایی‌ها و چینی‌ها دارند انجام می‌دهند. آمریکایی‌ها با توجه به تجربه ۲۰۰۸ خود کار را به نسبت خیلی سریع و خوب آغاز کرده و رویکرد تسهیل مقداری عظیمی را انجام داده‌اند. ما دوگانه‌ای درباره پول داریم که یک طرف پول دیسیپلین یا نظم است، در نهایت بعد از زدن همه اعتبارات ما بین خودتان باید به یک منبع ثابتی برسید که آن نظم در کل سیستم را برقرار می‌کند. طرف دیگر میزان انعطاف است. یک موقع دیگر اقتصاد شما تشنه اعتبار است و شما علی‌رغم وجود منبع محدود شروع به پول پاشیدن می‌کنید؛ سعی دارید پایین هرم خود را بزرگ کنید، نیاز به این مسئله بسته به دوره‌های اقتصادی به وجود می‌آید

در این مواقع معمولاً کشورهایی موفق‌تر هستند که از قبل فرصت اشتباه بیشتری برای خود تعریف کرده یا توانسته‌اند هزینه اشتباه را برای خود به حداقل برسانند. در سیستم اقتدارگرایی قدرت مرکزی چین که با توانمندی اقتصادی همراه است، انتظار می‌رود در زمانی که بازار انرژی به هم می‌خورد، برای چین اتفاقی در مسیر کلان اقتصادی نیفتد و بازار درست شود. وقتی این انتظار هست، یعنی او باید لیدر بازگرداندن اقتصاد جهانی به شرایط عادی باشد. ظرفیت‌های چین کمک می‌کند به اینکه بتواند در دوره بعدی و در هر اتفاقی، کسی نمی‌داند چه اتفاقاتی می‌خواهد بیفتد، بتواند برنده‌تر از آن خارج

چین نخستین کشوری است که می‌خواهد آمریکا سر پا بماند! یعنی اول شدن چین در دنیا و تسلط بر آمریکا زمانی ارزشمند است که فروپاشی طرف اتفاق نیفتاده باشد؛ در این صورت هیچ‌کس نمی‌تواند انتهای این بازی را پیش‌بینی کند. برای همین الانکه کرونا دنیا را گرفته است، بیشتر محتمل است که توان تأثیرگذاری یک قدرت بر معادلات جهانی نسبت به آنچه قبل از کرونا بوده بیشتر شود. این اتفاق نخست است. اتفاق دوم این است که ابزارهای تأثیرگذار در معادلات جهانی متفاوت خواهد شد؛ مثلاً اگر در گذشته بحث جهانی شدن بود یا زنجیره تولید را در

اگر در گذشته بحث جهانی شدن بود یا زنجیره تولید را در سطح جهانی تعریف می‌کردند، اکنون دارد مطرح می‌شود که تا حد ممکن باید زنجیره تولید را به داخل کشور برگرداند و اگر داخل کشور امکان‌پذیر نیست از نظر واقعیت‌های اقتصادی باید منطقه‌گرایی را گسترش داد. اصلاً نگاه جهانی دارد عوض می‌شود که اگر عوض شود یعنی قاعده بازی عوض شده است و با این تغییر طبیعی است که هرکس بهتر بتواند این بازی را انجام دهد، جلوتر قرار خواهد گرفت.



و مکاتب اقتصادی هیچ‌کدام درست یا غلط نیستند؛ بلکه هر کدام برای آن دوره تعریف شده‌اند. کاری که آمریکایی‌ها با دلار انجام داده‌اند، از جنس انعطاف است. خیلی عظیم پول می‌پاشند و علی‌رغم اینکه می‌فهمند اگر از یک حدی جلوتر برویم دلار به مثابه ارز بین‌المللی ممکن است به مخاطره بیفتد، چون تجربه موفق ۲۰۰۸ را داشته‌اند، بدون نگرانی همچنان پول می‌پاشند.

چینی‌ها در نقطه مقابل کار دیگری کرده‌اند که جای تفکر دارد. روی پروژه رمز ارز یوان داشتند کار می‌کردند؛ خبر این بود که می‌خواهند این پروژه را خیلی سریع کار کنند و بر طبق شنیده‌ها پروژه تابستان

شود؛ یعنی هر اتفاقی بیفتد چین زمین بزرگ‌تری تعریف کرده است. در نقطه مقابل چین می‌شود اروپا را مثال زد. اروپا چون خود را خیلی درگیر کرده است، خیلی بوروکراتیک شده و برای همین است که خروج ایتالیا از اتحادیه مطرح می‌شود؟ همه اروپا فهمیده‌اند که در این بازی بازنده است؛ یعنی هر اتفاقی برای کرونا بیفتد و هر مسیری برود، چون توان بازی ندارد، به طور طبیعی آخر خط قرار می‌گیرد.

اثرات اقتصادی این روند چه می‌شود؟

شاکری: می‌خواهم به طور مشخص درباره آینده دلار و یوان بحث کنم؛ یعنی دو استراتژی کاملاً متفاوتی

سطح جهانی تعریف می‌کردند، اکنون دارد مطرح می‌شود که تا حد ممکن باید زنجیره تولید را به داخل کشور برگرداند و اگر داخل کشور امکان‌پذیر نیست از نظر واقعیت‌های اقتصادی باید منطقه‌گرایی را گسترش داد. اصلاً نگاه جهانی دارد عوض می‌شود که اگر عوض شود یعنی قاعده بازی عوض شده است و با این تغییر طبیعی است که هرکس بهتر بتواند این بازی را انجام دهد، جلوتر قرار خواهد گرفت.

هر دو اتفاق محتمل، در گروهی این مسئله است که بخواهند توانایی و میزان تأثیرگذاری خود را افزایش دهند، نمی‌دانند این عاملی که به عنوان متغیر مطرح شده، در طول مسیر چطور عمل خواهد کرد؟